



در همین راستا، ساعت هشت و سی دقیقه ی صبح روز یکشنبه دوازدهم اردیبهشت ۱۳۶۱، همت با بی سیم فرماندهی محور عملیاتی سلمان تماس می گیرد و آنان را در جریان پاتک قریب الوقوع دشمن، براساس گزارش پست شنود خودی قرار می دهد:

همّت: سلمان، سلمان، هاشم.

اپراتور محور سلمان: بگو ششم.

همّت: خسته نباشید سلمان. آقا! به همدانی یا شهبازی بگو که الآن دو مرتبه [پست] شنود [ما] اطلاع داده که این [عراقی] ها می گویند ما در محاصره ایم. یا یک گردان، یا یک گروهان آن ها در قسمت شما یا رثوفی، در محاصره هستند. بگو تحقیق بکنند و ببینند که اگر در قسمت ما است، بگویند به بچه ها که کار آن را تمام کنند.

مطلب دیگر این که مواظب باشند، چون این ها باز هم می خوانند آرایش بگیرند [و برای اجرای پاتک به جلو] بیایند. مفهوم شد؟

اپراتور محور سلمان: بله، بله. [این مسأله ی محاصره شدن دشمن] باید در قسمت رثوفی [خط حدّ تیپ ۷ دزفول] باشد حاجی.

همّت: پس من الآن به رثوفی هم این را می گویم، ولی شما بیشتر مراقب باشید. مفهوم شد؟

اپراتور محور سلمان: بله، بله.

همّت: [به همدانی یا شهبازی هم] بگو [که برادران پست شنود ما] می گویند؛ دو تا گردان شان می خواهد حمله کند، چهار تا شان هم پشت سر آن دو تا باشند. بگو بچه ها دقیقاً مواظب باشند، اگر نخود و لوبیا [مهمات] هم کم دارند، بگویند تا بفرستیم.

اپراتور محور سلمان: ببین، از این ایرج ۱۲ [مهمات آ. پی. جی] خیلی کم داریم.

همّت: پس الآن اقدام می کنیم. حالا [خودروی حامل مهمات اعزامی از واحد تدارکات ما، وقتی که به آخر جاده ی منتهی به جاده ی آسفالت رسید، آیا باید بیاید به چپ، یا بیاید به سمت راست؟

اپراتور محور سلمان: بیاید به چپ؛ بیاید پیش خودمان، آن جا ما این [مهمات] را تقسیم می کنیم.

همّت: شنیدم، اقدام می کنیم، تمام!

اپراتور محور عملیاتی سلمان لحظاتی بعد با همت تماس می گیرد.

اپراتور محور سلمان: همّت، همّت، سلمان!

همّت: بگو ششم.

اپراتور محور سلمان: همّت! ببین، همدانی [جانشین فرماندهی محور سلمان] می گوید بچه هایی که

محاصره ی آن ها است. کارش را تمام کنند. چون آن ها دارند از [رده های] بالا [خودشان] استمداد می طلبند. مفهوم شد؟

اپراتور محور سلمان: بله، بله. کاری نمی توانند بکنند. چند بار آمده اند جلو، بچه ها هی آن ها را می زنند. نمی توانند بیایند جلوتر.

همّت: مرگ بر صدام! الله اکبر! کارشان تمام است؛ خدا حافظ.

با پایان یافتن موفقیت آمیز مرحله ی اوّل عملیات، در جلسه ی توجیهی عصر روز پنجشنبه

از واحد [شکار تانک] هستند، بچه هایی که ایرج - رضا [آ. پی. جی] می زنند، رفته اند و یکی دو تا از این «گر» ها [گروهان های]، گره های [گردان عمار یاسر به فرماندهی علی اکبر] حاجی پور، رفته اند به کمک آن [شکارچیان تانک] ها.

همّت: می دانم. یعنی رفته اند [به طرف] غرب [جاده ی آسفالت]؟

اپراتور محور سلمان: رفته اند آن طرف، آره! همّت: پس به همدانی بگو با آن ها تماس بگیرد و به آن ها بگوید یک چیزی [واحد عراقی] در